

تقرير دفتر استاد سيد كاظم مصطفى «زيد عزه العالي» از درس خارج فقه  
استاد سيد كاظم مصطفى؛ 1389/12/15



### حكم حيوان مشكوك اللحم

مسئله بعدي مرحوم سيد يزدي (ره) مي فرمايد اذا لم يعلم كون حيوان معين انه مأكول اللحم او لا لا يحكم بنجاسه بوله و روثه و ان كان لا يجوز اكل لحمه بمقتضي الاصل

نظر مرحوم سيد يزدي و صاحب مستمسك

مي فرمايد اگر حيواني را شك بکنيم که مأكول اللحم هست يا محرم اللحم در اين صورت نسبت به بول و روث اين گونه حيوان حكم طهارت است به خاطر جريان اصاله الطهاره موضوعش شك در طهارت و نجاست است و مانعي هم ندارد با اصاله الطهاره مي گوييم بول و روث اين گونه حيوان پاک است اما درباره اكل لحمش حكم عدم جواز است حكم مي كنيم که محرم الاكل است حيواني که شك در حليت و حرمت اكلش داشته باشيم خود سيد مي فرمايد اين حكم به حرمت اكل بر اساس اصل هست و الله هو العالم اينجا ديگر عالم ما في الضمير مي طلبد که سيد منظورش از اصل چه بوده

سيد الحكيم (ره) آنچه که از اين اصل به ذهن شريفشان آمده است در كتاب مستمسك جلد 1 صفحه 288 مي فرمايد اصل عبارت است از اصاله عدم تذکيه در حيوانات اين اصل را داريم همان اصلي که درباره حيوانات داريم جاري مي کنيم اصاله عدم تذکيه الا. اينکه به دليل خاص و سبب خاص حليت و تذکيه ثابت بشود که در روايت داريم الا. ما ذکاه الذبح اصل عدم تذکيه است اين بحث یک مقدار ارتباط دارد با بحث قابليت تذکيه بحث مهمي در حيوانات بحث قابليت در تذکيه است قابليت مقتضاي اصل است خلاف اصل است منظور از قابليت چيست یک بحثي است که اثار و ثمراتي دارد ان شاء الله فردا بحث مي کنيم اما الان اين اصل تا اينجا گفتيم

استصحاب حكم قبل از ذبح در حيوان مشكوك

سيد الحكيم (ره) مي فرمايد ممکن است استصحاب حرمت اكل حال حيات هم مطرح باشد در حال حيات اين حيوان خارجي که مشكوك است اكلش حرام بود الان پس از ذبح

شک می کنیم استصحاب حرمت اکل جاری است ممکن است به ذهن شما بیاید که موضوع عوض شده خود سید الحکیم این سوال را مطرح می کند می فرماید که ممکن است اشکال بکنید که موضوع استصحاب در اینجا یکی نیست موضوع قضیتین واحد نیست ما در قضیه متیقنه و مشکوکه شرطي که لازم داریم وحدت موضوع است اینجا تعدد موضوع می نماید به این شرح که در حال حیات حیوان یک موضوعی است پس از تذکيه پس مردن حیوان که گوشت هست موضوع دیگری است استصحاب لازم است که موضوع قضیتین واحد و یکی باشد می فرماید این اشکال شما وارد نیست تعددی که شما اعلام می کنید برگرفته از دقت عقلي است در عرف همان گوشتی که الان از آن حیوان است عرف دو تایش را یکی می داند همان گوشت همان حیوان است و همان حیوان این گوشت می شود در عرف دو تا موضوع با هم اختلاف ندارند در هر صورت رای سید طباطبائی (ره) با ادله ایشان معلوم شد

نظر مرحوم آقاي خويي و طرح شبهه حکمیه و موضوعیه

اما شرح مسئله سید الاستاد (ره) در تنقیح العروه جلد 2 صفحه 404 و 405 تا 407 این مسئله را مورد بحث قرار می دهد می فرماید که در این مسئله که در حقیقت یک شبهه است باید بگوییم شبهه به دو قسم است شبهه حکمیه و شبهه موضوعیه یک مرتبه مسئله مصداق شبهه حکمیه می شود مثلاً ما نسبت به حیوانی که ترکیبی که از دو نوع حیوان است شک می کنیم مثلاً در جفت گیری گوسفند با کلب مثلاً یک حیوان شکل سومی متولد شد از گوسفند و کلب این شبهه حکمیه است خود موضوع را می دانیم که این حیوانی است متولد از این دو تا و اما حکمش را نمی دانیم این محکوم به حلیت است محلل اللحم است یا محرم الاکل و یا اینکه موضوع دیگری که مثال معروف است درباره ارنب شک می کنیم حیوان موضوعش مشخص است آیا این حیوان حرام گوشت است یا حلال این مثال معروف در شبهه حکمیه است سید الاستاد می فرماید که در اینجا مرجع ما قاعده حلیت و قاعده طهارت است

ما از این شبهه توسط قاعده حکم را استخراج می کنیم هیچ اشکالی هم در کار نیست و این اجرای قاعده شاید طبق تتبع ناقص این بنده ضعیف خدا محل اتفاق نظر بین فقهاست این مطلب که گفته شد شبهه حکمیه به اصل مراجعه می کنیم منتها این اصل ما در شبهه حکمیه یک پیش شرط دارد به اتفاق علمای اصول و ان عبارت است از فحص فحص اجتهادی و فحص تقلیدی اگر فرد مقلد باشد باید یا احتیاط کند به قول مرحوم سید اصفهانی یا مراجعه کند به مرجع تقلید خودش و اما اگر مجتهد باید فحص کند فحصش که به آخر رسید می تواند به اصل مراجعه کند و به مقتضای اصل حکم به طهارت یا حلیت جاری کند این درباره شبهه حکمیه و اما شبهه موضوعیه مثال می زند ایشان سید الاستاد که فرض بفرمایید در وضعیتی است که حیوان تشخیص نمی شود داد تاریکی شب است یا وضع دیگر می بینیم موجود حیوانی است شک می کنیم که مثلاً گوسفند است یا گراز در جنگل ما بول و روئی دادیم و اینها در مرور و عبور است شک کردیم که کدام یک از این دو نوع است در صورتی که شک کنیم می شود شبهه موضوعیه شک در خود تطبیق حیوان به یکی از این دو تا نوع موجود گراز بود یا گوسفند مصداق خارجی که مورد شک بشود شبهه موضوعیه است در شبهه موضوعیه می فرماید که اصل همان است یا حلیت و یا طهارت

فرق شبهات حکمیه و موضوعیه در نیاز به فحص

### فرق اين دو تا چيست؟

فرقش اين است که در شبهه موضوعيه نيازي به فحص نيست اين نکته را شنیده ايد الان خوب وضع جلسه ما اين است که اينها را توضيح مي داهيم نکاتي که يا توضيح داده نمي شود يا مسلم تلقي مي شود چرا در شبهه حکميه فحص چرا در شبهه موضوعيه فحص لازم نيست در شبهه حکميه که گفته اند فحص لازم است مضافا بر اينکه اتفاق اصولين است نکته اش اين است که حکم با بيان شرع براي مکلف ابلاغ مي شود تعبد است و ابلاغ شرع جايي که شک کنيم بايد مراجعه کنيم دليلي آمده اطلاقات شامل مي شود عموماتي داريم از ادله فحص کنيم چون حکم همه نتايج و ثمرات ادله است دليل فحص در شبهات حکميه همين است و اما در شبهات موضوعيه چرا فحص لازم نيست مضافا بر اين که مورد اتفاق اربابان اصول است که فحص در شبهات موضوعيه لازم نيست

شما سوال کنيد چرا لازم نيست دليل اين است دو سه تا دليل براي عدم وجوب فحص وجود دارد دليل اول که از بيانات سيد الاستاد (ره) استفاده مي شود که اصلي ترين است اين است که از سوي شرع نسبت به موضوعات عموماتي است اطلاقاتي است که بيان را کامل کرده و عدم فحص اعلام شده مثلا کل شي نظيف الاشياء کلها علي ذلک اين عدم فحص عموميتش با ادله و اطلاقات اوليه به طور کامل بيان شده چيزي نيست که زير پوشش حليت و طهارت قرار نگیرد اين دليلي است که ايشان مي فرمايد و درست هم اين است دليل سوم و چهارم از مويدات است

دليل سوم گفته مي شود که فحص در موضوعات موجب عسر و حرج است گرفتار مي شود آدم هر چيز را سوال کنيد از یک نانوايي نان بگيريد اين چيست وضعيتش یک جا اب بخوريد اين چيست وضعيتش یک جا نماز بخوانيد اين چيست اين فحص از موضوعات حد اقل عسر است اگر حرج نباشد

اما دليل چهارم هم سيره عقلا سيره عقلا هم ان روز نکته اش را به شما عزيزان عرض کردم که ما سيره عقلا بما هم عقلا بگويم ديگر نيازي نيست که بگويم استمرار و امضاء خود سيره عقلا اگر بما هم عقلا بود استمرار و امضا قطعاً در ان است سيره عقلا اين بوده و چهارم هم اجماع که مضافا بر اتفاق ارباب اصول اجماع فقها از لحاظ فقه هم مويد اين مطلب است بنابر اين ما امروز کامل روشن کرديم که چرا در شبهه موضوعيه فحص لازم نيست مطلب تا به اينجا کامل شد نتيجه اي که گرفتيم بر اساس اصالة الطهارة واصالة الحليه ما فعلا حکم به طهارت بول و خرمشکوک اللحم به دست آورديم اين تا به اينجا متن از سيد يزدی (ره) و شرح از سيد الخويي (ره) با اضافات و توضيحات

اشکال اول : هر حيوان که محرم الاکل است و مدفوع ان هم نجس است

اشکال اول مخالفت با قاعده گفته مي شود که اين حکم به طهارت بول و روث حيوان مشکوک مخالف قاعده است براي اينکه قاعده گفتيم هر حيواني که محرم الاکل هست بول و روث هم نجس است هر حيواني که محلل الاکل بول و روثش هم طاهر است اين قاعده است اين حرفي که شما مي گوييد مخالف قاعده است شما مي گوييد حکم به حرمت اکل حيوان مشکوک و حکم به طهارت بول و روثش تفکيک بين حکم بول و لحم خلاف قاعده است واقعا هم خلاف قاعده است تا به اينجا خلاف قاعده بودن معلوم و مشهود است نمي شود ان را ملتزم شد آنچه که قابل التزام است اين است که مستفاد از نصوص اوليه که

گفتيم در اصطلاح مدلولادله اوليه را مي گوييم طبق قاعده آنچه طبق قاعده و مدلول ادله اوليه اين است که حيوان محرم الاكل بول و روئش نجس هست شما اين را محرم الاكل گفتيد بول و روئش هم بايد نجس باشد

سوال و جواب شما محرم الاكلش را به عنوان احتياط اعلام نکرديد شما مشکوک اعلام نکرديد شما فرموديد و ان کان لا يجوز اكل لحمه فتواست احتياط نگفتيد مي گوييد لا يجوز اكل لحمه محرم الاكل اعلام کرديد الان اينجا طهارت بول حکم ديگر اين خلاف قاعده خيلي اشکال عمده اي است

پاسخ اشکال اول از ناحيه مرحوم اقاى خويي (ره)

اين اشکال را سيد الاستاد (ره) در همان منبع فرموده است که با اضافات و توضيحات که شما قاعده اي که داريد درباره حيوان معلوم الحال است حيوان معلوم الحال محرم الاكل بول و روئش نجس است اما درباره مجهول الحال قاعده اي نداريم مورد شک و ترديد است اين توضيح داده شد سيد الاستاد (ره) مي فرمايد که اينجا حرمت از يک اصل استخراج شده و طهارت از اصل ديگر و ملازمه اي بين حرمت اكل و نجاست بول و خرنيست هر کدام موضوعي است نياز دارد به حکمي که بر اساس دليل خودش ثابت بشود حرمت اكل را درباره حيوان مشکوک به وسيله اصاله عدم تذکيه اعلام کرديم ان حکم مستند است به دليل خودش و اما طهارت بول و خرن را بر اساس قاعده طهارت ما به دست آورديم اين طهارت مستند است به اصاله الطهاره دو تا حکم است دو تا موضوع است موضوع هم حيوان معلوم الحال نيست بنابراين خلاف قاعده اي در کار نخواهد بود

سوال ملازمه از ان قاعده استفاده نمي شود؟

جواب ايشان مي فرمايد ملازمه اي نيست دليلي بر عدم ملازمه همين است که شرح مي دهد که مي شود طهارت را بر اساس قاعده طهارت ثابت کنيم ما از پيش استحسانا حکمي صادر کنيم اگر مي گوييم بين اين دو تا جدائي ممکن نيست استحسان است ما تابع دليليم قاعده طهارت دليل محکمي است شک در طهارت بول و خرنداريم يک واقعتي است قاعده جاري است طهارت ثابت مورد ديگر حرمت اكل يک موضوع خارجي است قاعده عدم عذکيه يک قاعده مسلمي است بر اساس قاعده حرمت اكل را ثابت کرديم ملازمه اي که شما ادعا مي کنيد بين حرمت اكل و نجاست بول مربوط مي شود به حيوان معلوم الحال موضوع ما يک موضوع جدائي است حيوان مجهول الحالي است در مجهول الحال که حال معلوم نيست ما از هر قاعده يک گوشه از کار را مي توانيم حکمش را به دست بياوريم تمام

اشکال دوم : اطلاقاتي وجود دارد که مدفوعات حيوان مشکوک محکوم به نجاست است اما اشکال دوم اين است که اطلاقاتي درباره حکم ابوال وجود دارد که ان اطلاقات حاکم بر قاعده طهارت است ابواب نجاسات و سائل الشيعه جلد 2 باب 1 حديث 1 و 2 و همين طور باب 37 حديث 1 قبل اين ها خوانده ايم لذا تکرار نمي کنيم درباره ابوال حيوانات سوال شده است امام حکم به غسل داده و اطلاق وجود دارد که ابوال حيوانات محکوم به نجاستند مگر اينکه محلل الاكل ويا طهارت ثابت بشود اطلاقاتي داريم اطلاقات دال بر نجاست ابوال حيوانات از اين اطلاقات آنچه که خارج مي شود محلل الاكل معلوم الحال است اما مجهول الحال با اطلاقات نمي شود کاري از پيش ببريم چون درباره مجهول الحال تمسک به اطلاقات مي شود تمسک به شبهه مصداقيه مي شود

اشكال- اصل عدم ازلي مي گويد عدم حليت وليكن درباره حيواني كه شك داريم ما يك اصلي داريم تحت عنوان اصل عدم ازلي با ان اصل عدم ازلي اين طور برنامه را تنظيم مي كنيم اين حيوان ان روزگاري كه به دنيا نيامده بود از حليتش خبري نبود همان عدم حليت را مي اوريم كه به وجود امداستصحاب عدم حليت به شكل عدم ازلي كه جاري شد اطلاقات هم مي ايد شاملش مي شود حكم به حرمت اعلام خواهد شد بنابر جريان اصل عدم ازلي كه شرحش را مفصل با شما داشته ايم اين اشكال كه مطرح مي شود

جواب- اصل عدم ازلي در مقام جعل است سيد الاستاد مي فرمايد كه اين اشكال جايي ندارد عبارت ايشان يك كمي سنگيني دارد با ساده سازي اينجوري است كه اصاله عدم ازلي كه در مقام جعل جاري مي شود در حقيقت اصاله عدم ازلي اصاله عدم جعل است و درباره حكم وضعي ترخيصي اصلا جعل شرعي وجود ندارد چون جعل وجود ندارد لذا قابل وضع كه نبود قابل رفع هم نيست جايي براي اصاله عدم جعل در حكم وضعي ترخيصي اماده نيست پس اصلا خود اين استصحاب في نفسه جاري نمي شود بنابر اين استصحاب كه جاري نشد حكم همان است قاعده طهارت درباره طهارت ابوال و اوراث و قاعده عدم تذكیه درباره اكل لحم همان حكمي است كه در متن امده و اشكالي وجود ندارد سوال اطلاقات چه مي شود؟

جواب خود اطلاقات با كمك اصاله عدم ازلي كار را از پيش مي برد و الا مستقيما كه شبهه مصداقيه مي شد اصل عدم ازلي كه جواب داديم ديگر از اطلاقات نمي شود استفاده كرد تحقيق مطلب

اما تحقيق بحث اين است كه مسئله ملازمه و مسئله وقوف عند الشبهة و مسئله اجرائي اصول در صورتي كه علم به خلاف در نتيجه به دست بياید مسائلي است قابل بحث كه ان شاء الله فردا اين را براي عزيزان به عرض برسانيم كه بر اساس حكم خودش ثابت بشود